

* * *

پاسخ به مسائل منتخب

۱. هویت سازمانی ما - سازمان مجاهدین معتقد است که گبه سازمانهای خارج از کشور و منجمله سازمان ما سازمان های منفی - دانشجویی هستند چون تعالیه های آنها "بهر صورت بنوعی در چهارچوب مبارزات منفی - سیاسی محدود میشود" (نقل از نامه سازمان مجاهدین به سازمان ما، متن کامل این نامه و نامه های ما با حذف مسائل امنیتی - که البته مجاهدین معتقدند که آن مسائل را نیز معتقد کنند - نشر خواهد یافت) - بهرحال این ظاهراً اعتقاد مجاهدین است. (ظاهراً پلی نه کا ملا، چون معتقدند کسانی که در خارج "پاسخ صاعدی به مواضع و نظرات سیاسی و تشکیلاتی ما [مجاهدین] داده اند" شایسته صفت "نیروهای سیاسی" (و نه دانشجویی) بوده و علاوه بر آن از سطح بالاتری از آموزش برخوردار

دوم واقعیت* هائی که مجاهدین "فراموش" کرده اند ذکر کنند، و در اتهاماتی که آگاهانه (و با نیشخند واضح) از رندی خود (۱) مبنی بر اینکه "ما میگوئیم شما بروید تا دست کنید نبوده است" (۲) وارد کرده اند، جلوگیری از سوء استفاده بخاطر خود مجاز (۳) همه چیز برای پروتاریا مجاز است (۴) از اذعان انوریته، درست و با افراد صادق است که بعلمت هم آشنائی در مورد خصوصیات و اتمسفر این سازمانها ز هنجاری مفرط میکنند و ایده آل را بجای واقعیت مشخص میگذارند. و بالاخره - و بی اهمیت تر از همه - جلوگیری از مخدوش کردن و لکه دار کردن صداقت مبارزاتی، کسانی است که سالهای سال - و بهرحال بیش از مجاهدین فعلی (۲) - برای همین چنین سخنان کار کرده اند (۱) و اکنون (۲) به بمن افشاگرهای مجاهدین دیگر مجبور نیستند مخفی کاری کنند میگویند "صرفاً رعد من مبارزه" بوده اند. مجاهدین "لطیف" کرده و ما را افشاگر کرده اند و نشان داده اند که هر کم کار نیس کرده ایم! و اینرا میگویند و رشخند! هفت سال در مورد فعالیت خود بدرستی تبلیغ نکردیم، مجاهدین در افشاگر ما چشم مردم را باز کردند.

سازمان دانشجویی داده اند که خواهر را هم کسی نمیداند. بطور است که این دوستان خود نیز از این سازمانها - ای دانشجویی سازمان و پروتاریای پیاده را رها کنند. شوخی نمیکیم. و اثر بشومی شباهت دارد یا خود نگیرید. "ایران" دوستان و نمونه هویت یابی ایشان را در نظر بگیرید تا ببینید قلابهای ایشان چرا روی قلاب دانشجویی خفک شده است. تا ببینید چاهها شده تمام هم و خفا این دوستان غیر دانشجوی (۱) این پروتاریا، منضمی عالمی البته و فتح سازمانهای دانشجویی خارج از کشور شده است. تا ببینید که اینهمه ناگه روی انتشار ایشان در خارج فلسفه از چیست. تا ببینید که مقاله "رویز و تسم خروشجوی" چرا به افشاگر (۱) (۱) شما در خارج از کشور منتشر میشود. اگر سازمان منفی دانشجویی بدلیل "تعالیه خرابکارانه و موزبانه جیبه خنی بجز در دو سال گذشته علیه سازمان ما و در واقع نهائیه علیه کل جنبش مسلحانه پیشتر از مواضع در نهائیه ضد انقلابی" دارد (خوشبختانه نه فعلاً در نهائیه (۱) پس پیچیده نیست که "مسئله مبارزه مجاهدین" مسئله مبارزه با این سازمانهای خارج از کشور

مارکسیسم - لننیزم برخوردارند" (۱) صفحه ۲۲) بیشتر آنها حتی اگر سازمانی مانند سازمان ما در پیرویه اقدام با چریکهای فدائی خلق باشد (که البته باین صورت نادرست است توضیح آنرا خواهیم داد) در مبارزه انقلابی شعار و فلسطین بیش از هر سازمان غیر عرب شرکت کرده باشد و بگوید آنها "تمام کارهای خارج از کشور چریکهای فدائی" را نیز انجام دهد (که این اظهار علاوه بر آنکه نادرست است بسیار هم مورد توجه ما این امنیتی ایران و سایر کشورهای خود بود) چندین برنامه ریزی در طول پنج سال برای چشمپوشی شده اند از فعالیتها و آخرین - و نه کمترین - همه مدار مغلان "موزی" راه و شیوه عمل مجاهدین در یکی دو سال اخیر شده باشد. . . . (و ما از فعالیتهای دیگر خود که حتی بیشتر از نکات فوق بوده است سخن نمیکوئیم و مجاهدین خوشبختانه آنها را "فراموش" کرده اند ذکر کنند که نکند چشم مردم باز شود. ما هم فعلاً فراموش میکنم ذکر کنیم که نکند چشم مردم باز شود) با همه اینها اگر بیننده ادات سیاسی - تشکیلاتی مجاهدین را تهدید مسلط علیه سازمان دانشجویی منفی است. بهرحال مجاهدین منضمی به

میشود و برای تشریح پروسه تلاشی سازمانهای خارج از کشور (فقط بهمین دلیل ۲۱) طلب انقلاب تغییر مکان میدهد و الخ . ما عهد کرده بودیم که زیاده نگوئیم . الخ کافی است . چرا که بطل خود ایشان " حائل را اکنون اشراف کافی است " (وبعد از اکنون ؟)

این نحوه هوشیاری مجاهدین بود بطریقی که اکنون میخواهند دیگران را بزرگ کنند . بعد از اکنون هم معلوم نیست . ولی قبل از اکنون معلوم است ! و ما خواهیم گفت . ما بجای آنکه تاریخچه مآول همکاریهای چندین ساله (و " خواب کارهای موزیکال ") دو ساله اخیر را بنویسیم - که نه مجال آن هست ، و نه اینکه فرصت آنرا داریم ، و همینکه شرم داریم بهمین انسانهای منصف یاد آوری کرده باشیم که طی سالها که برای آنها چه کردیم ، نکند که جعلی خود ستایی شود ، و از آن محترمانه گرانها مطالب زیاد و فاش شود که ما مایل نیستیم اولین قائل گرداننده آنها باشیم . تنها به چند مسئله در رابطه با مطالبی که در مجموعه آنها می آنها آمده است - آنها بصورت سئوالاتی که مجاهدین نخواهند توانست از جواب به آنها طفره روند و مایل بر

بزنند چون آنها را شماره گذاری میکنیم ؟ - قناعت میرسیم . مجاهدین عماله ادغام جیبه و جریکها (و نه گروه کمونیستی و جریکها) را بدروغ ملحق کردند و مدعای منصفانه در خدمت آن هوشیاری گری کرده اند ولی آنهاست که را بگسی " غرامت" گردانند ذکر کنند و آن اینست آن دروشی که در مورد نحوه همکاری به ما و جریکها نسبت میدهند و قضا در مورد رابطه خودشان با ما وجود داشت . توضیح آنکه ما نسبت با مجاهدین همیشه در حد مناقصه جیبه و مجاهدین (و نه گروه و مجاهدین) بوده است . در مورد گذشته های دور ، آنها قضا حریفی ندارند (یعنی ظاهرا حاضرند از خود ، یعنی از گذشته سازمان مجاهدین بسط و انتقاد کنند) . ولی در مورد مناقصه خود با ما پس از " تکامل ایدئولوژیک " دچار عارضه نسیان شده اند . سئوالات زیر باید بعضی مسائل را بیاد آنها بیاورد و دروشی ها و درهم گویی های آنها را نشان دهد :

۱ - آیا این حقیقت دارد که نمایندگان سازمان مجاهدین سازمان جریکهای فدائی خلق ، و جبهه ملی خاور میانه ، در اوت ۷۵ در (۵) اجتماع چندین روزه داشته ، تمام

مطالب و انتقادات و انتقاد از خود های گذشته را مطرح کرده و سپس تصمیم به همکاری وسیع مشترک در زمینه های ... (از ذکر این مورد معذرویم و افشاء آنرا بعهده مجاهدین میگذاریم) ، فنی ، کانال سازی ، انتشارات ، تبلیغاتی و مکرراتیک گرفتند ؟

۲ - آیا این حقیقت دارد که این اجتماع پس از اعلام تفسیر ایدئولوژی شما (اعلام آن به فدائیان و به ما و نه هنوز اعلام غلطی) بود ؟

۳ - آیا این حقیقت دارد که شما به همه ما (فدائیان و ما) به دروغ گفته بودید که در پروسه مبارزه ایدئولوژیک درون سازمانی شما همه افراد بجز " یکی دو نفر " ، آنها احتمالاً " تکامل ایدئولوژی " یافته و مارکسیست شده اند ؟

۴ - آیا این حقیقت دارد که شما و جریکها از تصفیه ها و اعدامها ایدئولوژی نگفته بودید . یعنی بطور مشخص دروغ گفته بودید ؟

۵ - آیا این حقیقت دارد که شما از ما خواستید نظرم را در مورد نحوه اعلام غلطی تکامل ایدئولوژی شما بدیم و با اصرار و محله تمام می گفتند که میخواهید نظرم را قسراً به

مرکزیت برسانید که اقدامی مستحبه نمیشود . و آیا این حقیقت دارد که شما حتی فرصت تائب زدن نظر خود را ندادید و ما نسخه دستنویس نوشته خود را بشما دادیم (خوشبختانه فتوکپی وجود دارد) ؟

۶ - آیا این حقیقت دارد که طبرعم اطلاعات غلطی که شما داده بودید ، معیناً ما معتقد بودیم عده زیادی از افراد در سازمان شما مذهبی هستند (هم بچشم می دیدیم ! و هم " تکامل ایدئولوژیک " همه را غیر ممکن میدانستیم) و شما می گفتیم بهتر است سازمان شما دو هسته مستقل - مارکسیستی و مذهبی - بوجود آورد . (از این بگذریم که همین رابطه بین مارکسیست تا یکی دو ماه قبلش نماز می خواندند !)

۷ - آیا این حقیقت دارد که شما می گفتید که از تصفیه بیش از ۵۰٪ اعضا و اعدامها خبر داشتید در دلتان به سادگی ما می خندیدید که قائل از اخراج ۵۰٪ اعضا پیشنهاد تشکیل دو هسته مارکسیستی و مذهبی را میدادیم . و بعد هم بطور عوامفریبانه و مشعشع کننده در نشریاتتان از " اعدای " سخن می رانیدید که گویا شما گفته اند بمخلوق باید

دروغ گفت (؟!) و يك هسته مدحی در يك * سازمان مارکسیستی * بوجود آورد ؟

د - آیا این حقیقت دارد که رققای ما قبلاً با اتفاق رفاقی فدائی در ماه مه ۷۵ برای گرفتن راديو از کشور انتصابی اندام کرده بودند و اجازه تاسیس راديو را گرفته بودند و شما هم بمجرد اینکه فهمیدید با عجله به آنها آمدید ولی مسئولین B به علت در هم گشتی ها ، هول - زدن ها ، بر زدن ها ، متناقض گویی ها بیان نه تنها با شما موافقت نکردند بودند بلکه حتی شما شکفته بودند که یاد دادن راديو بآنها موافقت کرده اند ؟ حتما در اینجا نیز آنها خود را بجای شما جا زده بودند و شما هم توضیحی به B ندادید !!)

۹ - آیا این حقیقت دارد که در اوت ۷۵ ، پس از همان برنامه ریزی وسیع مشترک سه سازمان ، چون قرار بود با هم کار کنیم ، ما و رققای فدائی بشما اطلاع دادیم که قبلاً در B اجازه تاسیس راديو را گرفته ایم و مسئول تحقیق برای خرید فرستنده هستیم ولی مسئله مالی ایجاد اشکال کرده است ؟

۲۰

انتخابی بود)

۳ - آیا این حقیقت دارد که نماینده ما اصرار بر پذیرفتن شما کرد و آنها بالاخره موافقت کردند ؟

۴ - آیا این حقیقت دارد که پس از بازگشت از این سفر برنامه مشترک برای خرید فرستنده راديو ریختیم ؟

۵ - آیا این حقیقت دارد که بر مبنای همان همکاری ، بشما اطلاع دادیم که با یکی از سازمانهای فلسطینی برنامه راديوئی درست کرده ایم (که ضمن اجرای دومین برنامه آزمایشی ، در بمباران اسرائیل در جنوب لبنان آسیب فراوان دید و يك رقیب فلسطینی کشته شد) ؟

و شما پس از ما خوردن از موفقیت ما اصرار میکردید که اسم سازمان و محل راديو باشما بگوئیم و ما چون سه سازمان فلسطینی قول داده بودیم که مسئله معنی بهمانند حاضر نشدیم و شما انواع باسول ها را در آوردید ؟

۱۶ - آیا این حقیقت دارد که همه اینها پس از تصمیم ایدئولوژی شما و اعلام آن بها (البته بآن صورت درویش و قبل از اعلام علنی آن) بود ؟

ما بجای شما جواب میدهیم و اگر شما نظر دیگری

۶ - آیا این حقیقت دارد که شما پس از اطلاع از موفقیت ما و شکست خودتان بسیار ناراحت شده ولی از دادن پیشنهاد ماضی شرکت شما در راديو بسیار خوشنود شدید و حتی بها گفتید که قسمت اعظم پول خرید فرستنده راديو را میرد از - و چون بر خلاف ما مدعی بودید که بولد اریب (شاید هم این را برای فریب ما گفته بودید و صرفاً مانوری بود مانند مانورهای بسیار دیگری که قبلاً داده بودید و بعد امتیز تکرار کردید و شاید نیز نظرد دیگری خود را تحصیل کرد) .

۱۱ - آیا این حقیقت دارد که پس از این برنامه ریزی مشترک یکی از مسئولین سازمان ما و شما با اتفاق به B رفتند و نمایندگی ما به مسئولین B گفت که میخواهیم - مجاهدین نیز در راديو شرکت کنند ؟

۱۲ - آیا این حقیقت دارد که بالا به مسئولین B نگران شدند که چرا مسئله ۱ به شما گفته ایم و حتی در پذیرفتن نمایندگی شما - اگر اه داشتیم - (چه بهر روز آنها در صحت های قبلی آورد و بودید نمی دانیم) معینا ما این کار مسئولین B را نمایندگی نمیکیم چون علنی غیر

۲۱

داشتید از شما میخواهیم که ما را افشاء کنید . بلی همه اینها حقیقت دارند و جواب همه سئوالات مثبت است بنابراین این از شما میروسم :

۱۷ - چطور است که در اوت ۷۵ ما سازمانی هستیم که همراه شما و فدائیان برنامه مشترک در زمینه (. . .) ، فنی ، کانال سازی ، انتشاراتی ، تبلیغاتی و مکرانیک میریزیم . ولی در اوت ۷۶ ناگهان مشویم " سازمان بی هویت " ، سازمان صنفی دانشجویی ؟ آیا این ادعای شما واقعاً شرم آور و فریبکارانه نیست ؟ باز هم ما جواب میدهیم ، شرم آور و فریبکارانه هست . بخصوص وقتی که به علت آن توجه کنیم . ولت آنهم بسیار ساده ای است . نظر ما در مورد ماهیت تفسیر ایدئولوژی شما و رد جنبه واحد تودمائی شما نوشته ما را خواندید و بیش خود گفتید امان ! با وجود آنکه به اینها بدروغ گفته ایم همه افراد سازمان موافق تکامل ایدئولوژی " بوده اند ، اینها چنین نظری دارند و ای به روزی که بفهمند . ۵۰٪ اعضا سازمان تصفیه شده اند و بنا بر این :

۱۸ - آیا حقیقت ندارد که پس از معرفی شما به B (که

با اصلاح خردان از بل گذشت (و این از انتشار علنی "بیانه" تدبیر اندوختنی خود و با ناگهان گفتند که برنامه‌ها و قرارهای گذشته را منتفی بدانید (چون میدانستند ما بعضی اصلاح از مطالب "بیانه" اندوختنی با شما چه برخوردی خواهیم کرد) ؟

۱۹ - آیا این حقیقت ندارد که تمام اینها در بختن برنامه مشترک و بهم زدن آن مانع بود برای فریختن ما و گذراندن "خروجی" از بل با این امید که اگر ما در مقابل مستویات "بیانه" سکوت میکردیم که چه بهتر و اثر نمیکردیم شعار کار خودشان را کرده بودیم ؟

۲۰ - آیا این حقیقت ندارد که شما در مورد "تذعین" رویه را میخواشتید با قد انسان تکرار کنید و نشد !! چون باز ما "سازمان حقیقی" دانشجویی بودی "قبلا" را دیو را گرفته بودیم ؟

۲۱ - آیا این حقیقت ندارد که شما اصرار میکردید که مائتقای قد انسان جداگانه به آنها بروید و آنها که آمدند انشده را دیو گرفته شده است و موافقت نکردند ؟

۲۲ - آیا این حقیقت ندارد که شعارنگاران مصلحتی شگفت

انگیز (۱) زدید و گفتید که میخواهید بعنوان کتبه يك گروه مذهبی مجهول المپوس (چقدر خوشتر نیست صفت شما مساوی بود کدام يك از شما میخواست نماینده گروه مذهبی شود) به A بروید و برای گروه مذهبی را دیو بگیرد و خوش نوی سرخ تصرفت (. . .)

۲۳ - آیا این حقیقت ندارد که برای اینکه بدانید ما به A چگونه و تحت چه عنوانی خود را معرفی کردیم به ما میگفتید : " آن گروه مذهبی به A خواهد گفت که شما يك سازمان خارج از کشوری هستید " ؟

۲۴ - آیا این حقیقت ندارد که ما ابتدا گفتیم ما واقعیت سازمانی خود را به آنها گفتیم ، شما (و آن گروه مذهبی) هر چه میخواهند بگویند ، ما حتی حاضریم همراه شما باشیم و در شعر شما هم گفته خود را تکرار کنیم ؟

۲۵ - آیا این حقیقت ندارد که ما که هنوز از مدتها قبل "بیانه" شما اصلاح نداشتیم معیبه A شما میگفتیم جای شما در رادیو تا زمانی که نخواهید علیه دیگران موضع بگیرد مستوفی خواهد بود و این رادیو نیز مانند سایر برای هیچ سازمان دیگری جز فدائیان و مجاهدین تبلیغ نخواهد

کنید ؟ " مردم به جهنم " ، آیا هنوز مدعی هستید آنها ما را بجای شما میگیرند ؟ آیا این علاوه بر شایعه برانگیختن کارکنان که آگاهان برای لجن برانگیختن دیگران میگفتند ، بعضی این نیز نیست که پس شما کی هستید و جکارهای ؟ آیا زبانان الکن بود است که همه جا بگویند که جبهه يك سازمان خارج کشوری است و " ما سازمان اصیل بیشتاز قهرمان " ؟ آیا نیا بد مقالات روزنامه‌الجبهه‌الدینی را که در آوریل ۷۶ در مدح و ثنای خود نوشته‌اید بعنوان سندی بر عوامفریبی شما ترجمه و پخش کرد تا معلوم شود که چه کسی واقعیت سازمان خود را میگوید و چه کسی در سلسله مقالات ۲۰ هزار کلمه ای " یادش " میروید بگوید سازمانش چه ایدئولوژی دارد ؟ !

اینهاست شیوه‌های شما آقایان "مجاهدین مارکسیست" ، اینها که دیگر شیوه‌های "مجاهدین مذهبی" عقب ماند و مرتجع منززل (؟ !) (انواع شبهه صدمه لیاقت) نیست ، اینها شیوه‌های کار شما حضرات "مارکسیست - لنینیست" کبیر " تازه بدروان رسیده‌اید که از دوق بهره برداری از جو طرفداری از مارکسیسم و تحت عنايت شلاق خلیسی

کرد و در مورد سازمانهای دیگر بجز این دو سازمان ، مطالب نشریات آنها در صورت آموزشده و مفید بودن و موافقت دو سازمان خواهد خواند - (از سازمانهای دیگر داخل و خارج ، انگلستان و سون ، جبهه . . .)

۲۷ - آیا این حقیقت ندارد که شما معیبه A پس از عدم موافقت ما و فدائیان ، رسا " اقدام کردید بکسال دودید و از ما نزد A بشیوه ضد انقلابی بد گوئی و فحاشی کردید ولی با اینهمه موفقیتی نداشتید ؟

۲۸ - آیا این حقیقت ندارد که با اینهمه نشریات شما در داخل کشور تبلیغ این رادیو را بصورتی میکرد گفتشان د حد شما گردانده‌اش هستید ؟

ما به شما جواب میدهم ، آری ، تمام اینها حقیقت دارد ، ولی ما منتظر جواب شما هم هستیم .

و بالاخره آیا زمانی که با علم به همه این مسائل با اینهمه توطئه و مانور ، عوامفریبانه و ریاکارانه در تشریه خود مینویسید که ما خود را بجای شما جا زدیم ، برامتیسی شعتر گفتند نمیشود ؟ آیا در ولایت شما آئینه بیدانی شود که هنگام گفتن این اتهام قیافه خود را در آن نگاه

مربوع و شلانی مارکسیت شده اند. اینها نمودارهای اسلوب کار مارکسیسم شلانی است. اینها کلیه های کار شلیست آتایان می باشد. و آیا هنوز معتقدید که B و D و دیگران ما را بیدار نمی کنند؟! ما نمیگوئیم آنها از صحبت ما و نموداروشی "هائو شما چه می گفتند" بیزار نیستند آنها را میگوئیم در صورتی که همه مردم دیدند چگونه مفیدات نشریه خبری شما اختصاصی به نطق های تکراری این و آن رهبر پیدا می کرد. و وقتی شما میگوئیم این کار درست نیست یا نیست خود اگرای میگوئید "بعداً" آتایان از خود میگوئیم، و دیگر میگوئیم که لغاتی نظیر "نموداروش" و "پدر و مادرش را میفرستد" و... نشانگر آنها در یون باره اتهامیه خود تارک آتایان و میا کرده و این واژه های ادبیانه را وارد ادبیات انقلاب ایران نمودید، شماره را برای دیگران باز کردید که گاهی بیشتر بر دارند تا همه چیز به نفعی آورده شود. منوچیم، این گام فراتر از آنس هواداران تان بود. ما این کار را نمیکنیم بلکه این واژه ها را دیدستی تبدیل نویسنده لیون میلاتان می دهیم، ما بعد شما میگوئید و نزول نمیکنیم.

چهره حال بعضی اول، هویت سازمانی ما بنظر میآید بین "مارکسیست" یکسال پیش و پیش روی هویت ما بنظر هم آنان در سال اخیر است بعضی اول قبل از اظهار نظرسر ما در مورد جبهه واحد بود و پیش دوم پس از آن است. اینها معرق هویت ما است و شیوه هائی هم که برشماریم معروف هویت آنها. صیقل برای آنکه نمیدانند و زیاد هم نباید باشد. توضیحی از جانب خود ما ضروری است. مایک سازمان "جبهه ای" هشتم یعنی افراد و گروه هائی که هنوز این جبهه هستند با هم وحدت ایدئولوژیک ندارند ولی حول یک برنامه سیاسی مشترک همگام می کنند. در درون این جبهه گروه هائی وجود دارند که یک ایدئولوژی مشخص ندارند، چنانچه ایدئولوژیک آنها گروهشان است. جبهه بسرا ی آنها سرنامعه ملی است برای همکاری با نیروها و عناصر دیگر. از جمله آنها با گروه تشکیل از عناصر کمونیست است که بعضی از فعالیت عمومی خود را در جبهه انجام میداده است ولی فعالیتهای خاص خود را نیز داشته است. از اینس جمله تماس های خاص و قرار گرفتن در پروژه تجانس و ادغام با سازمان چریکهای فدائی خلق بوده است بنابراین:

این مسئله که گویا جبهه ملی در بحال ادغام با چریکها ندانی بوده است یک دروغ معنی دیک ریاضاری مطرح است. درنامه مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق به معاهده بین رهبری فدائیان از آفریدن اسم جبهه ملی خود داری میکند و چنین تمیخواسته مسئله گروه و روابط خاص با آن و نیز نوع رابطه با جبهه ملی را نشان میدهد منوطاً از "جریان سوم" نام میرد. میباید برای محشوش کردن ذهن خواننده به دروغ و ریاضاری همه جا در مابین چریکستان سوم "میرد" ارجاع فدائیان، برانتری باز کرده و سهیل و ساره داخل آن صرفاً منویستند (جبهه ملی خارج و بخش خارج میانه) و این ریاضاری را آنقدر تکرار میکنند که اینس دروغ در ذهن خواننده بی اطلاع جا بفتد و توجه نکند که مسئله ادغام یک گروه کمونیستی خاص و فدائیان مسئله سهیم ایمانی بود. و نه جبهه ملی بطور کلی و فدائیان. این ریاضاری از آنرو ضروری است که ۵۶: مدینه ایاطیست "جبهه" اتهامیه آنها را که در حاکمات شور انولین بودن اقدام یک سازمان کمونیستی (فدائیان) و یک جبهه است موجه ندارد. ۵۶: صمیمیاطل در نقلی چیزی که

هرگز وجود نداشته است. این نوع تابکاریها - لااقل تا این حد - کم نظیر است. و بطور است که ایتان تمسرحند که فدائیان و آن گروه و ما واقعیت را منویسم و مشتقدان باز خود تصور انگیز است؟! آیا آنها مردم را آنقدر سفید و اخویرت پرست شای می کنند که بحال میکنند پس از روشن شدن واقعیت نیز ۵۶: صالحه آنها جبهه زنان خواهند خوانند و به اساس پوشالی و فرضیه خود ساخته آن توجه نخواهند کرد؟ انسانه است.

و مسئله هم این نیست که میباشد بی اخیر از این مسئله "ایضاح" نه داشته اند. علاوه بر آنکه از ایلیس تماس با آنها در سال ۱۹۷۰ تا کنون مسئله وجود گروه ها در جبهه بارها به آنها گفته شده بود. علاوه بر آنکه هزاران بار در بحث های مختلف خودشان نیز علم باین مسئله را نشان میدادند. علاوه بر آنکه رابطین ازمان فدائیان بارها و بارها در سال های اخیر بر این مسئله را با آنها کرده اند (وجود گروه و البته نه پروژه ادغام را معنی ا میباید بین آنقدر به این تجاهل خود انریب و مردم فریب نیاز دارند که باز هم بروی مبارک خود نمی آورند و سخن

از اقسام جبهه و فدائیان غیرند. - آنها در ماه اوت ۲۶ خود با نیز باز همیگفتند تا محال گردد بودند. در نامه اکبر ۲۶ برای بار دوم هزار و یکم این مسئله کیا به آنها تذکر داده شده است. ولی مگر میشود از این مانور عواطفیانه دست برداشت؟ هرگز! باید ۱۵۶ سلسله دیگر هم نوشت! و عشا ۱۵۶ سلسله های دیگر و دیگر! |

اتحاد مجاهدین را بدیهی بسیار بر آورفته میکند این است که این گروه کمونیست در گذشته که مجاهدین مدعی بودند - و با آنکه همکاری گسترده ای با آنها میکرد - هرگز مانند بعضی گروه های کوچک مارکسیستی در افسان ایران و تاوطلب جبهه مجاهدین نشدند (که بدین آنها رود، و بعد آنها انفعال کند!) بعد؟ عزیز کسه مجاهدین ادعای کمونیست شدن کردند و باز این گروه نه واضحیت اعتقاد اتحاد تئوریک و نه اسلوب عمل آنها را کمونیستی تشخیص داد و حاضر نشد که روابط خود را با آنها از حد روابط دو گروه با دو ایدئولوژی مختلفترد بگذر کند! (نشر این گروه در مورد "تفسیر ایدئولوژی")

مجاهدین و ماهیت ایدئولوژیک آن در "تفسیری بنام "پرومئوس" تفسیر خواص ایدئولوژیک سازمان مجاهدین خلق ایران" منتشر شده است. | و البته خود مجاهدین بهتر از هر کسی میدانستند که نظر این گروه در مورد کمونیستی شناختن یا شناختن تفکر و عمل آنها صرفاً مستطافاد رنگ نبود! بلکه باین معنی بود که باطل صریح و عدها بار تکرار شده مجاهدین "توان توان را بنفع فدائیان بدهیم چرا؟" | خطبای که هزاران بار در طول دو سه سال اخیر مطرح کرده اند چون بنظر آنها تصادف نهای مجاهد - فدائی - راسم مرتبه و نشوونگان ایران را "تفسیر جایش ایران را تحریف میکند" - منتشرشان این است که بنفع فدائیان مدعی آهروم رفاهت آهساده، پدید یفتوتیب بنظر آنها حالا که تصدیق اینها را طفا گفت (و گفته معلوم میشود سود اگر نیست) | پس - آخر است اسم این گروه را نیروم و بگوئیم جبهه و بعد هم بگوئیم جبهه، بگوئیم سازمان صفتی و انقلابی و بعد هم هوار بر آهروم که آخر رفتای فدائی! | اتحاد سازمان انقلابی کمونیستی بیشتر از آنکه البته گاه همین صفت را نیز فوایش میکنند و معتقد میشوند آنها هواد صفتی صرفاً

ارتباطی دند انقلابی و سوداگرانه دارند. پایله سازمان "صفتی و انقلابی" دیگر چیست؟ (که بنظر اینها فدائیان را هم پس میگردند - ص ۳۸۴) چون در اینکه داستان سیاحتی چه بوده هم دله میکند! | اگر اینها عواطفی بر بصفتی صفتی و صفتی گف و صفتی گوی و بی صفتی نیست صفتی کار دیگری در ایران عواطفیانه ... چیست. | بنهر حال، اینها بود صفتی از صفتی ایوان اندیسر مجاهدین در مورد صفتی ما. به مسئله دوم می بود آهروم.

۲ - پایان سازمان ما

الف - در روابط ما با دیگران تا ازی غشوب و صفتی داد که در مورد جبهه طی و فدائیان مسئله اقدام و وصفتی طرح نموده بلکه مسئله همکاری بوده است.

ب - در رابطه با نیروهای انقلابی متعلقه:

ما نه تنها با آن نیروهای انقلابی متعلقه که مجاهدین از آنها نام برده اند بلکه با نیروهای انقلابی دیگری که مجاهدین میدانند و گفتند و و باز با نیروهای انقلابی دیگری که آنها هم نمیدانند رابطه داریم. در مورد جبهه

حزبان انقلابی بنور مشخه روابط گسترده ای داریم که تا کنون هتا در مورد آنها چیزی نگفته بودیم و اکنون نیز بنظر صفتی صفتی که مصوبم بودیدانی پرومئوس روایت خود با آنها و مجاهدین با آنها بدیم امیدواریم بنظر صفتی بر خود شنائی شود. اگر ما خود هتا بدیم اینها را اسلا جوشیم نه اکنون که مجاهدین با دیگر درونهای مارا وادار کرد فاند بعد دوم صفتی را بگوئیم - ما از اینکه مصوبیم صفتی تدقیری در مورد کارهایی که بنظر و طیفه ای که برای خود لائق بودیم اقدام میادیم بدیم در بدیم صفتی م ولی برای دفاع از حقین حقوق را بدیم به ذکر صرفاً جند مورد محدود می کنیم.

ما اولین سازمان ایرانی بودیم که با انقلاب همان زمان گرفتیم و با آنها کار کردیم. با کمال تواضع - ولی اینجا را جزو فراوانی کاری حاضر شده است - یاد آوری می کنیم سازمان مجاهدین را ما به مسئولین جبهه خلق همان زمان کردیم - بدلائلی که بعضی را بنیدانیم و بعضی را که می دانیم گفتنی نیستیم و انقلابیون فوق جز از آشنائی های آوازه افرا توان به ادایه ارتباطی با مجاهدین نشان دادند.